# جلسه 14-65

**چهار‌شنبه - 03/11/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از این‌که وارد بحث ماهیت پول بشویم، یک مطلبی از بحث قول به غیر علم باقی مانده عرض کنم:

## اگر نهج البلاغة مشکل ارسال را نداشت، دلالت "لاتقل ما لاتعلم" بر حرمت قول به غیر علم تمام بود

در نهج البلاغة نقل می‌‌کند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود لاتقل ما لاتعلم بل لاتقل کل ما تعلم. اگر سند این حدیث تام بود، ‌ما می‌‌توانستیم استدلال کنیم به این حدیث بر حرمت قول به غیر علم. چون ظاهر لاتقل ما لاتعلم حرمت قول به غیر علم است. و لکن ما مشکل در سند این حدیث داریم چون مرسل هست. و لذا به آن نمی‌توانیم استدلال کنیم.

## اشکال: "قوله" در کلام شریف رضی ظهور در اسناد جزمی دارد و لذا کلام ایشان موضوع می‌شود برای جریان اصالة الحس

شریف رضی که می‌‌گوید قوله علیه السلام بعضی‌ها که خوش‌بین هستند به اسانید می‌‌گویند این ظهور دارد در اسناد جزمی شریف رضی به امام علیه السلام و احتمال این را می‌‌دهیم که با مقدمات حسیه علم پیدا کرده شریف رضی به صدور این حدیث از امیرالمؤمنین. ‌یکی از مقدمات حسیه به قول آقای خوئی در اول معجم الرجال وصول خبر است به واسطة الثقة عن ثقة و کابر عن کابر. یا ممکن است بعضی‌ها بگویند ما تقلید می‌‌کنیم از شریف رضی، ‌او و لو اجتهاد کرده باشد در اسناد این حدیث به امام، مستندات او که برای ما روشن نیست، ما امکان اجتهاد در این گونه امور نداریم تقلید می‌‌کنیم. و این بیان اگر درست باشد خیلی از اسناد کتب تصحیح می‌‌شود.

## پاسخ اول: عرف عام تفاوتی بین "قوله" و "رُوی" نمی‌بیند. و لذا در کل نهج البلاغة از "رُوی" استفاده نشده است

به نظر ما این درست نیست. اولا: ما روشن نیست برای‌مان‌ که این "قوله" گفتن‌ها ظهور داشته در اسناد جزمی. اصلا خیلی برای عرف عام مطرح نیست فرق بین قال و رُوی. و مؤیدش این هست که شریف رضی کل نهج البلاغة را به همین منوال نوشته؛ و من خطبته و من قوله و من کتابه علیه السلام. نه این کتاب فقط، المجازات النبویة، کتاب‌های دیگر، ‌اصلا روش‌شان این بود. ظهور ندارد این تعبیرها در اسناد جزمی به نظر ما.

[سؤال: ... جواب:] ما عرض می‌‌کنیم وقتی می‌‌گفت قال یا رُوی احساس فرق نمی‌کرد عرفا بین این دو. الان هم بعضی از خطباء فاضل که ما داشتیم که خطیب شهیر هم بودند، کارشان همین بود؛ قال الصادق علیه السلام می‌‌گفتند و حدیث را می‌‌خواندند، قال علی علیه السلام می‌‌گفتند و حدیث را از کتاب غرر و درر آمدی می‌‌خواندند. اصلا التفات به این‌که بین قال و رُوی فرق هست این التفات ظریفی است. عرض کردم شاهدش این است که یک جا شریف رضی نگفته که و رُوی. چه جور می‌‌شود که از اول تا آخر تمام این احادیث معتبر باشد، در نهج البلاغة، در مجازات النبویة؟ این خیلی بعید هست.

## پاسخ دوم: در مواردی که واسطه‌ای در بین باشد، صرف وثاقت ناقل برای حجیت نقلش کافی نیست عند العقلاء

هذا اولا و ثانیا: در سیره عقلائیه اگر شما بیایید از دویست سال قبل مطلبی نقل کنید، ‌از سیصد سال مطلبی نقل کنید، فلان مجتهد چنین فرموده، صرف وثاقت شما کافی نیست که مردم اعتماد بکنند به شما چون می‌‌دانند که شما با واسطة دارید نقل می‌‌کنید. سؤال می‌‌کنند می‌‌گویند واسطه‌ات کیه؟

[سؤال: ... جواب:] "مجلسی گفته" [خوب است چون] که کتابش هست. بگویید مجلسی یک روز رفت در میدان نقش‌جهان، میوه خرید و به میوه‌فروش این‌جور گفت. می‌‌گویند شما که نبودی، ‌از کجا نقل می‌‌کنی؟ اعتماد نمی‌کنند. لااقل مشکوک است حجیت این نقل شما در سیره عقلائیه. [سؤال: شما که مقدمات حسیه را در نقل ابن ادریس از بزنطی جاری می‌‌کردید. جواب:] کتاب اگر باشد فرق می‌‌کند با نقل قول. کتاب است، کتاب در دسترس بوده، مقدمات حسیه بوده، که این کتاب کتاب صحیحی هست و نسخه متقنه دارد.

[سؤال: ... جواب:] بر فرض باشد "و فی کتاب الصفین"، نوعا هم شریف رضی از همین کتاب جمل و کتاب صفین و امثال آن نقل می‌‌کند این خطب امیر المؤمنین را، ‌خب اشکالی ندارد، نقل کلام می‌‌کنیم به همان کتاب. مگر کتاب صفین ابن مزاحم معتبر است؟ از کجا قرینه داریم ابن مزاحم که مرسل نقل می‌‌کند معتبر هست. آخه کتاب ابن مزاحم در دسترس شریف رضی بوده در دسترس ما هم هست. چه جور مرسل نقل کرده بعد شریف رضی اطمینان کرده؟ خب اطمینان شریف رضی در این موارد چه اعتباری دارد، چه حجیتی دارد برای ما؟

[سؤال: ... جواب:] بحث در حجیتش است برای ما. و الا آقای خوئی هم یک حدیثی نقل کند بگوید قال امیرالمؤمنین علیه السلام بگوییم ان‌شاءالله بواسطة الثقة عن ثقة‌ به دست آقای خوئی رسیده؟‌ و این حجت است؟

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم اولا قال ظهور ندارد که اسناد جزمی است. یک جا گفتند رُوی در نهج البلاغة تا ما بگوییم اتفاقا اینجا را شریف رضی چون علم نداشت خبر معتبر نبود، ‌گفت رُوی؟

## مبنای شریف رضی انتخاب کلمات بلیغه در نهج البلاغة بوده است نه روایات صحیحه

انتخاب کلمات بلیغه است نه انتخاب روایات صحیحه. اتفاقا به قول آقای سیستانی آن روایتی هست که ستدعون الی سبی و البراءة منی اما السب فسبونی و اما البراءة فلاتبرؤوا منی فانی ولدت علی الفطرة و سبقت الی الایمان و الهجرة. آقای سیستانی فرمودند این خلاف نص معتبر است که ما در روایات داریم که فرمود و اما البراءة فتبرؤوا منی. منتها چون زیباست این تعبیر در نهج البلاغة، ‌بلیغ هست او را انتخاب کرده و الا حدیث معتبر در مقابلش هست. ببینید! کلام در این است که اصلا ما بین قال و رُوی روشن نیست برای‌مان این‌که بزرگان فرق می‌‌گذاشتند. قال ممکن است بگویند رُوی و الا من که نبودم در زمان امام. قوله علیه السلام حتما باید بگویم قوله علی ما رُوی عنه؟‌ خب همه می‌‌فهمند که من که می‌‌گویم "قوله" علم غیب که ندارم، ‌قوله یعنی علی ما وجدته فی الکتب. و ثانیا بر فرض بگویید قال با رُوی فرق می‌‌کرده عرفا، ما یقین داریم به وجود وسائط بین شریف رضی و بین امام، و عند العقلاء حجت نیست خبر مع الواسطة با حذف واسطه و الا باید ما بسیاری از این مراسیل را معتبر بدانیم.

[سؤال: ... جواب:] بینه و بین الله معذور است در اخبار ولی برای ما به چه دلیل حجت است؟

[سؤال: ... جواب:] "اختصاص" که معلوم نیست مال شیخ مفید است. فقیه هم مرسل هست، نگاه کنید، ‌سند معتبر ندارد. لاتقل ما لاتعلم سند معتبر ندارد.

## ادامه بحث ربا در اوراق نقدیه

راجع به بحث این‌که اوراق نقدیه (اسکناس) آیا احکام ربا را دارد یا ندارد عرض کردیم ربا گاهی ربای معاوضی است گاهی ربای قرضی است. راجع به ربای معاوضی که موضوعش مکیل و موزون است و درهم و دینار که او هم مکیل و موزون بوده، مشهور می‌‌گویند در این اسکناس ربای معاوضی نیست. دوازده تا صد تومانی بدهی، یک هزاری بگیری چون می‌‌خواهی بروی خارج، باید حجم پولت کم باشد تا بتوانی خارج بکنی. مشهور می‌‌گویند اشکالی ندارد چون اسکناس معدود است، نه مکیل است و نه موزون. و لذا ربای معاوضی در آن راه ندارد.

مرحوم اصفهانی: اوراق نقدیه مال نیستند بلکه سند مال هستند. لذا ذمه بدهکار مشغول به خود این اوراق نیست بلکه مشغول به پشتوانه این اوراق است

مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی در وسیلة النجاة در مسأله آخر کتاب القرض فرموده نه، این اوراق نقدیه، خودشان مال نیستند؛‌ سند مال هستند. شما وقتی که یک اسکناس هزاری دست می‌‌گیری، این سند مقداری از آن پشتوانه این هزار تومان هست. زمان آسید ابوالحسن اصفهانی ظاهرا این‌جور بوده که هنوز پول استقلال پیدا نکرده بوده در مالیت؛ سند بوده برای آن (به قول عرب‌ها) رصید یا پشتوانه پول که طلا بوده است در بانک مرکزی عراق. و در روی پول‌های آن‌ها نوشته می‌‌شده که کسی که حامل این دینار عراقی است، به مقدار معادل آن مالک ذهب است در بانک مرکزی عراقی. حالا ممکن است در آن زمان این‌طور بوده و طبعا دیگه فروش اسکناس مثل فروش چک در زمان حاضر است. چه جور الان وقتی می‌‌گویند که خرید و فروخت چک، خب چک سند است و الا کسی بخاطر این کاغذ که نمی‌آید این مبلغ پول بدهد. این سند هست. و لذا در حقیقت آن مبلغی را که این چک حاکی از او است شما دارید می‌‌خرید. و این مسلم هست. به نظر آسید ابوالحسن اصفهانی پول در زمان ایشان هم شبیه چک بوده، ‌سند بوده که شمای حامل این سند، مالک این مقدار طلا در بانک مرکزی عراقی هستید.

تعبیر ایشان این است: لو اقترض دراهم ثم اسقطه السلطان و جاء بدراهم غیرها لم یکن علیه الا الدراهم الاولی. درهم نقره است، ‌نقره مسکوک، دینار طلای مسکوک است. خود نقره و یا طلا مالیت دارد، ‌مالیتش اعتباری نیست. و سند هم نیست؛ اصلا خودش مال است. ولذا ایشان می‌‌فرماید اگر سلطان درهم را که از نقره است الغاء بکند از نقد رائج بودن بگوید دیگه بعد از این، این درهمی که عکس خلیفه عثمانی رویش هست الغاء شد، از این به بعد شاه جدید سکه می‌‌زند و عکسش را روی سکه می‌‌اندازد یا اسمش را روی سکه می‌‌نویسد، ‌این نقد رائج است. ولی شما وقتی قرض دادید همان سکه‌های درهم عثمانی را یا سکه‌های دینار عثمانی را قرض دادید، ایشان می‌‌فرماید حالا که می‌‌خواهد به شما برگردانند همان درهم‌های اولی را ضامنند به شما برگردانند. نظر ایشان این است. نعم فی مثل الصکوک المتعارفة فی هذا الازمنة (بله در مثل این چک‌ها، صک یعنی چک، چک‌هایی که الان رائج است، اسمش را گذاشتند نوت، اسکناس. نوت پول آذربایجان است اگر اشتباه نکنم) و غیرهما اذا سقطت عن الاعتبار الظاهر اشتغال الذمة بالدراهم و الدنانیر التی تتناول هذه الصکوک بدلا عنها لان الاقتراض فی الحقیقة‌ یقع علی الدراهم و الدنانیر التی هی من النقدین و من الفضة و الذهب المسکوکین.

می‌‌گوید وقتی شما این مثلا اسکناس را که رویش نوشته ده دینار عراقی تحویل می‌‌گیرید درست است این کافی است در قبض ولی واقع این است که مالک می‌‌شوید پشتوانه این ده دینار عراقی را. و لذا وقتی که اسقاط می‌‌شود، ‌از اعتبار الغاء می‌‌شود این ده دینار عراقی مثل این‌که صدام الغاء کرد ده دینار عرقی که آن زمان مطرح بود، شما باید معادل این ده دینار یعنی ده دینار طلا مثلا بدهید یا اگر درهم است به اندازه این درهم که نقره در بانک مرکزی عراق مالک بودید پرداخت کنید.

البته الان این‌طور نیست. الان حتی در حدود سال 1345 هم در آمریکا هم در ایران هم در کشورهای دیگر با یک مقدار پس و پیش تاریخ، ‌در روی اسنکاس‌ها نوشتند که دارنده این اسکناس هیچ حقی نسبت به ذخیره‌های بانک مرکزی ندارد. فردا نیایید این اسکناس را بیاورید بگویید جایش طلا می‌‌خواهم. نه، ‌هر چی هست همین اسکناس است.

[سؤال: ... جواب:] ان‌شاءالله در بحث ادوار تاریخی پول بحث را دنبال می‌‌کنیم. فعلا ابتداء بحث‌مان هست که آیا ربای معاوضی که در مکیل و موزون است، در این اوراق نقدی می‌آید یا نه، ‌کلام مرحوم آسید ابوالحسن را نقل کردیم.

طبق این فرمایش، احکام ربای معاوضی در اوراق نقدیه جاری است

اگر فرمایش ایشان درست باشد که حامل این اسکناس در حقیقت سندی در دستش هست که مالک آن مقدار نقره یا طلا است و در حقیقت مبادله روی آن طلا و نقره صورت می‌‌گیرد، ‌خب این اصلا می‌‌شود مکیل و موزون و احکام ربای معاوضی را پیدا می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] طلا و نقره جزء مکیل و موزون‌ها است. ان‌شاءالله بعدا عرض می‌‌کنیم.

شهید صدر: گرچه اوراق نقدیه مالیت دارند اما احکام شرعی درهم و دینار برای اوراق نقدیه هم می‌آید چون درهم و دینار در روایات ظهور در مثالیت برای نقد رائج دارد

اما مرحوم آقای صدر قبول ندارد این مطلب را. معتقد است که این اسکناس‌ها خودشان مالیت دارند نه این‌که سند مال هستند. ولی ایشان یک مطلبی در ذهن‌شان هست، ‌جرأت هم نمی‌کنند فتوی بدهند (حالا إما خوفا من المشهور أو خوفا من الله)، می‌‌گویند آقا! آن درهم و دینار در روایات ظهور داشته در مثال برای نقد رائج. هر حکمی که در روایات روی درهم و دینار رفته بعید نیست که ظاهر باشد در این‌که مثالی است برای نقد رائج. برویم ببینیم احکام درهم و دینار در روایات چیه.

مثلا زکات. در درهم و دینار که یک سال نزد مکلف بماند، ‌بیست دینار یا دویست درهم نزد مکلف یک سال بماند زکات دارد. حالا همین احتیاط واجب می‌‌شود که اگر کسی پول نقد، دلار، تومان، پس‌انداز کرد در منزل، زیر تشک و لای متکا دلار مخفی کرد، ‌تومان مخفی کرد، ‌یک سال ماند و به اندازه نصاب همان بیست دینار رسید، احتیاط واجب این است که زکاتش را بدهد. این یک مثال.

یا در بحث بیع صرف. در بحث بیع صرف حکم رفته روی درهم و دینار. ایشان می‌‌فرمایند احتیاط واجب این است که احکام بیع صرف را در فروش اسکناس به اسکناس اجراء کنید.

[سؤال: ... جواب:] راجع به زکات فرمودند هنا کلام فی ان زکاة النقدین هل تختص بخصوص ما یسمی بالنقود (یعنی طلا و نقره) او ان المقصود من النقدین فیهما کل ما تمحض فی المالیة. که در مورد همین اوراق نقدیه هم هست که متمحض در مالیت هست، ‌ایشان فرموده که هنا کلام یعنی می‌‌خواهد بگوید باید احتیاط واجب کرد. این مطلبی که راجع به زکات خواندیم منهاج الصالحین جلد 1 صفحه 420. راجع به بیع صرف منهاج الصالحین جلد 2 صفحه 76.

آقای حکیم که متن منهاج را نوشتند فرمودند لایجری حکم الصرف علی الاوراق النقدیة. حکم بیع صرف که مشهور می‌‌گویند تقابض فی المجلس.

[سؤال: ... جواب:] هم در روایات درهم و دینار آمده هم طلا و نقره.

بیع سلف باید ثمن در مجلس قبض بشود. اگر شما جنس کلی فی الذمة تاریخ‌دار بفروشید، ده مَن برنج شش ماه دیگر تحویل می‌‌دهم یا اصلا فردا تحویل می‌‌دهم، ده مَن برنج کلی فی الذمة با تاریخ تحویل آینده، ثمن باید فی المجلس پرداخت بشود.

حالا یکی از مشکلات هم همین است که آیا این کارت‌به‌کارت‌ قبض هست‌، قبض الثمن فی المجلس هست؟ چک به تاریخ روز کشیدن، قبض ثمن فی المجلس هست؟ یا باید یک تریلی پر از اسکناس بکنند بیاورند در معاملات کلان چند میلیاردی، تحویل بایع بدهند یا نه، ‌همین چک به تاریخ روز بکشند یا کارت‌به‌کارت بکنند کافی است؟ ‌خود این بحثی است که جایش اینجا نیست. حالا اگر فرصت شد بعد از بیان ماهیت پول این‌ها را عرض می‌‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] در یک کاغذ بنویسد که من به ایشان یک میلیارد بدهکار طرف شدم این هم سند است، چک تاریخ‌دار بدهد به طرف این هم سند است و قطعا این کافی نیست.

حالا آقای سیستانی گفته اشکال ندارد من قبول دارم. چک به تاریخ روز بدهد که در حسابش پول باشد نه این‌که حسابش خالی است، کارت‌به‌‌کارت کند من این را قبض ثمن فی المجلس استثنائا در این بحث بیع سلف قبول دارم.

در بیع صرف تقابض شرط است یعنی قبض ثمن و مثمن در مجلس. حالا البته مشهور می‌‌گویند بیع درهم به دینار، بیع درهم به درهم، ‌بیع دینار به دینار فرق نمی‌کند؛ شرطش تقابض فی المجلس است. و مطلب دیگر این است که بیع درهم به درهم، ‌بیع دینار به دینار (‌به جنس خودش) بزیادةٍ ربای معاوضی است. آقای صدر فرمودند احتیاط واجب این است که این احکام را در بیع اسکناس به اسکناس هم پیاده کنیم.

تفصیل در تقابض فی المجلس (که صرفا در بیع درهم به دینار و بالعکس شرط است نه در بیع دینار و درهم بمثله، خلافا للمشهور) در بیع اسکناس هم جاری است

بله، ایشان فرمودند من کلا نظرم در بیع صرف این است: بیع دینار به دینار، بیع درهم به درهم، باید نقد باشد اما تقابض فی المجلس شرط نیست. تقابض فی المجلس فقط در جایی شرط است که بیع درهم به دینار باشد یا بیع دینار به درهم. یعنی بیع دینار و درهم بمثله تقابض در او شرط نیست، ‌فقط نسیه نباید باشد. آنی که تقابض در او شرط است خصوص بیع الدرهم بالدینار است یا بیع الدینار بالدرهم است که از جنس واحد نیستند. ایشان می‌‌گویند من نظرم این است بر خلاف مشهور که مطلقا تقابض را در بیع صرف شرط می‌‌کنند.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌‌گویند من از روایت این‌جور استظهار کردم. چون روایت تعبیرش این است، صحیحه محمد بن قیس: لایبتاع رجل فضة بذهب الا یدا بید و لایبتاع ذهبا بفضة الا یدا بید. یدا بید یعنی تقابض. تقابض در بیع ذهب به فضه شرط است یا در بیع فضه به ذهب شرط است که از جنس هم نیستند. اما اگر بیع ذهب به ذهب باشد، ‌بیع فضه به فضه باشد تقابل شرط نیست، ‌نسیه نباید باشند.

ایشان می‌‌گویند همین مطالب را من در بیع اسکناس می‌‌گویم. اگر کسی تومان ایرانی را به ریال سعودی، ‌به دینار عراقی معامله بکند شرطش تقابض فی المجلس است احتیاطا. چون از جنس واحد نیستند دیگه. تومان به دینار عراقی مثلا، ‌اینجا تقابض شرط است. اما اگر تومان به تومان باشد، نه، اینجا تقابض شرط نیست ولی نباید نسیه باشد؛ معامله نقد باشد. و در ضمن احتیاط واجب این است که زیاده‌ای هم در کار نباشد. قدیم دو ریالی می‌‌گرفتند پنج ریالی می‌‌دادند می‌‌خواستند تلفن بزنند، ‌آقای صدر می‌‌گوید من قبول ندارم، اشکال دارد. چرا؟ برای این‌که احتیاط واجب این است که احکام بیع درهم و دینار را بر او بار کنید. در بیع درهم به درهم بزیادة ربای معاوضی پیش می‌آید؛ در بیع پنج ریالی به دو ریالی اینجا هم ربای معاوضی پیش می‌آید. دوازده تا صد تومانی بدهی یک هزاری بگیری ربای معاوضی می‌‌شود بناء بر احتیاط واجب.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌‌فرمایند ظاهر روایات بیع الصرف این است که این‌ها احکام درهم و دینار است و درهم و دینار عرفا ظهور دارد در نقد رائج.

بر اساس روایات، خرید و فروش چک به قیمت کمتر جایز نیست

این مبنایی است که ایشان دارد. راجع به بعضی از مباحث هم ایشان می‌‌گویند ما قطع نظر از این‌که اوراق نقدیه احتیاط واجب این است که احکام درهم و دینار را بر آن بار کنید، ‌یک نظرهای خاصی هم داریم و لو گفتیم إما خوفا من الله أو خوفا من الناس، فتوی نمی‌دهیم‌، احتیاط واجب می‌‌کنیم، ‌اما بالاخره احتیاط می‌‌کنیم. یکیش همین خرید و فروش چک هست با قیمت کمتر. ایشان می‌‌گویند او را هم ما قبول نداریم. در همین تعلیقه منهاج فرمودند در این بحث. فرمودند این‌که بیایی چک ده ملیونی شش ماه بعد را بفروشی به پول نقد به مثلا هشت ملیون، من اصل این هشت ملیون را ایراد نمی‌گیرم اما اجازه نمی‌دهم که بعد آنی که این چک را خریده شش ماه بعد برود از حساب آن صاحب چک ده ملیون برداشت کند؛ فقط هشت ملیون می‌‌تواند برداشت کند نه بیشتر.

به هر کی هم این را بگویی می‌‌گویند مگه دیوانه‌ام؟ من چک ده ملیونی شش ماه را که می‌‌خرم هشت ملیون برای این است که بعد از شش ماه می‌‌روم ده ملیون می‌‌گیرم از طرف. ایشان فرمودند این دیگه ربطی به این ندارد که ما احتیاط واجب می‌‌کنیم احکام درهم و دینار را بر اوراق نقدیه بار کنیم. نه، این مربوط می‌‌شود به دو روایت که محمد بن فضیل نقل می‌‌کند، مضمون این دو روایت این است. عن محمد بن فضیل قال قلت للرضا علیه السلام رجل اشتری دینا علی رجل (شخصی بدهی یکی را خرید، یعنی همین چکی که می‌‌خرید در واقع یعنی بدهی صادرکننده چک را به اینی که چک در دستش هست دارید می‌‌خرید، ده ملیون نوشته در این چک، خب این ده ملیون بدهی است که زید به این آقای عمرو دارد که بایع این چک است به شما، ‌او را دارید می‌‌خرید) ثم ذهب الی ذاک الرجل فقال له ادفع الیّ مال فلان علیک (تاریخش رسید، ده ملیون را به من بده، ‌تاریخ چک رسیده دیگه، ‌حالا یا به خود او می‌‌گویند یا می‌‌رود بانک ‌پشت‌نویسی می‌‌کند و ده ملیون را می‌‌خواهد کلا وصول کند) قال علیه السلام یدفع الیه قیمة ما دفع الی صاحب الدین و برأ الذی علیه المال من جمیع ما بقی علیه. این بدهکار می‌‌گویند آقا! چقدر دادی به آن دارند چک؟ راست حسینی بگو! می‌‌گویند هشت ملیون دادم به عمرو که چک در دستش بود و طلبکار شما بود، ‌چک را به من داد. امام فرموده که این بدهکار می‌‌گویند بیا این هشت ملیونت را بگیر برو، و برأ الذی علیه المال من جمیع ما بقی علیه، ‌دیگه آن دو ملیون اضافه نه، من برئ الذمة‌ شدم. وسائل الشیعة جلد 18 صفحه 347.

آقای صدر می‌‌گوید البته این محمد بن فضیل محل بحث است. محمد بن فضیل ازدی صیرفی است که متهم شده به غلو و ضعف، ‌بعضی‌ها هم توثیقش کردند. فیه شیءٌ فیه بحثٌ و لکن همین مقدار کافی است که ما احتیاط واجب بکنیم. در واقع مطابق با آن ارتکازات ما است این روایت.

[سؤال: ... جواب:] روایت دیگر هم همین محمد بن فضیل است عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر علیه السلام. آن هم مضمونش همین است.

این راجع به ربای در اوراق نقدیه است که بعد می‌‌رسیم به ربای قرضی که عرض کردیم آنجا هم عمده بحث این است که ببینیم نکته ربای قرضی (این است که فایده‌ای نبرد مقترض مازاد بر آن مقداری که قرض داده)، ‌در اوراق نقدیه می‌آید یا نمی‌آید. و لذا باز بحث از ماهیت پول مطرح می‌‌شود که بعضی‌ها در کتاب ربا در اسلام گفته‌اند که ما معتقدیم ماهیت پول غیر از سند چیز دیگری نیست. ما این را ان‌شاءالله هفته آینده بررسی می‌‌کنیم.